

Sadra's monistic view; another explanation of the compatibility of God's action and nature

Nafiseh Nojaba*

Mahdi Ghiasvand**

Abstract

Contemporary models of "specific divine actions", mostly and regardless of differences, have shaken with three metaphysical commitments, namely "The incompatibility of the divine act and the act of nature", "God's non-intervention" and also "the prescriptiveness of the laws of nature". What the following paper examines among these assumptions, is the first commitment or assumption. Neo-Thomism poses a serious challenge to the premises of incompatibilism within the frame of contemporary scientific theories and the only solution is to present alternative model. Nevertheless, the duality of nature and the supernatural as a common facet of compatibilism and incompatibilism is a barrier to both models providing a plausible explanation. Although, neo-Thomism's argument about longitudinal God-nature relationship fails to meet all expectations and they are faced with the dilemma between Deism and the denial of non-divine agency. Breaking the ontological boundaries between nature and the supernatural, there seem to be a possible solution to the dilemma. It seems monistic approach of Sadra developed two systems of unity "Tashkiki" and "Shakhsi" can be a solution to this problem. Thus, this essay examines Sadra argument to address the problem arisen by "compatibilism" approach.

* PHD Student in Kharazmi University (corresponding author), Iran n_nojaba@yahoo.com

** Assistant Professor, Kharazmi University, Iran Mahdi.ghiasvand@khu.ac.ir

Date received: 2022/04/06, Date of acceptance: 2022/07/04



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

Method

This article is written in a descriptive-analytical method based on Mulla Sadra's principles.

Results and Discussion

In what follows, to address the issue by relying on Sadra's argument, firstly, double causality, causal closure and the difficulty of explanation of the supernatural effect on nature which makes difficult to explain "special divine action" in the frame of "compatibilism" approach, will be analysed. Sadra theory and Thomistic view have tried to solve the problem through rejecting causal duality, that is, they deny the adequacy of physical causes. The possibility of the supernatural effect on nature by excluding the ontological aspects between them is one of the significant components provided by this paper. Given the key role of the concept of "existence" and "essence" in Sadra and Thomistic view in explanation of the supernatural and nature, by appealing to different versions of Sadra's argument about "Asalat al-wujud" and Thomistic view, analysis of the relationships between these two concepts has been done. Finally, it is argued that the dualistic approach of Thomistic view and one of the version of "Asalat al-wujud" which is the identity of "existence" and "essence" fail to prove the possibility of the effect of the supernatural on nature. However, there are two other versions of "Asalat al-wujud" can provide the solution to this problem.

Conclusion

What is suggested in this paper is only to show the power of Sadra's theory in breaking of the ontological boundaries between nature and Supernatural. Even two systems of "tashkiki unity" and "shakhsi unity" support this possibility. To solve the problem of "special divine action" through the breaking of the ontological aspects requires to be committed to components such as, the adequacy of the natural sciences, the laws of nature and noninterventionism commitment.

Keywords: Special Divine Action, primacy of existence (Asalat al-wujud), tashkiki unity, Shakhsi unity, Mulla Sadra

نگرش وحدت‌انگاران صدرایی؛ تفسیری دیگر از سازگاری میان فعل خداوند و طبیعت

نقیسه نجبا*

مهدی غیاثوند**

چکیده

با کمی چشم‌پوشی از جزئیات، می‌توان گفت که پیشنهادهاى معاصر در زمینه‌ی تبیین فعل خاص الهی، با سه تعهد متافیزیکی، یعنی "ناسازگاری فعل الهی و فعل طبیعت"، "نامداخله‌گری خداوند" و نیز "تجویزی بودن قوانین طبیعت"، شکل گرفته‌اند. نوشته‌ی پیش رو، معطوف به نخستین مورد از میان این سه تعهد است. در این مقاله با فرض سازگاری فعل الهی و فعل طبیعت، دو هدف پیگیری شده است: ابتدا تلاش شده است تا نشان داده شود، چگونه رویکرد دوگانه‌انگاران به وجود و ماهیت، مدافعان آن را در محذور برای تبیین فاعلیت خاص خداوند قرار می‌دهد. سپس به ارزیابی نگرش وحدت‌انگاران صدرایی در حل این مساله و رفع این مانع، پرداخته شده است. در نهایت ادعا شده است از دو تقریر مشهور از اصالت وجود در نظام وحدت تشکیکی، یکی بر از میان بردن تمایز هستی‌شناسانه میان طبیعت و فراطبیعت ناتوان است اما بر مبنای تقریر دوم و نیز تفسیر اصالت وجود بر مبنای نظام وحدت شخصی، می‌توان بر از میان بردن این دوگانه موفق شد که البته توفیق نهایی در ارائه تبیینی مطلوب از مساله فعل خاص الهی، مشروط بر هماهنگی آن با مبانی دیگر نظام صدرایی و نیز تامین مولفه‌های دیگر تفسیر مطلوب از فاعلیت خاص الهی است.

* دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) n_nojaba@yahoo.com

** استادیار گروه فلسفه دانشگاه خوارزمی Mahdi.ghiasvand@khu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۳



کلیدواژه‌ها: فعل خاص، اصالت وجود، وحدت تشکیکی، وحدت شخصی، ملاصدرا

۱. مقدمه

مدل‌های معاصر در خصوص "افعال خاص الهی"، عمدتاً و فارغ از اختلافات، با سه تعهد متافیزیکی، یعنی "ناسازگاری فعل الهی و فعل طبیعت"، "نامداخله‌گری خداوند" و نیز "تجویزی بودن قوانین طبیعت"، شکل گرفته‌اند (Wildman 2004: 32-75 و نیز Ritchie 2019: 11). نوشته‌ی پیش رو، معطوف به نخستین مورد از میان این سه تعهد یا پیش‌فرض است. نوتومیست‌ها تعهد ناسازگاری را مهمترین اشکال مدل‌های علمی تلقی کرده و پذیرش مقابل آن را ضامن توفیق در ارائه مدل جایگزین می‌دانند. با این وجود، دوگانه‌انگاری طبیعت و فراطبیعت، به عنوان وجه مشترک دیدگاه سازگارگرایان و ناسازگارگرایان، مانع جدی برای ارائه تبیین رضایت‌بخش از سوی هر دو نگرش است. به تصویر کشیدن رابطه طولی میان این دو گانه از سوی نوتومیست‌ها، علی‌رغم توفیق در برخی زمینه‌ها، نسبت به مدل‌های علمی، همچنان نتوانسته است همه انتظارات را برآورد و آنان را در محذور میان نوعی دئیسم یا در مقابلش انکار فاعلیت غیرالهی، گرفتار کرده است. به نظر می‌رسد لازمه برون رفت از این محذور، از میان بردن مرزهای هستی‌شناختی میان فراطبیعت و طبیعت و یافتن روزه‌ای جهت نفوذ امر فراطبیعی در طبیعت باشد. در نگاه کلی به نظر می‌آید توسط رویکرد وحدت‌انگارانه صدرایی که در قالب دو نظام وحدت تشکیکی و وحدت شخصی ارائه می‌شود، بتوان گامی جهت رسیدن به این مقصد برداشت. از این رو در این نوشتار تلاش خواهیم کرد مبانی او در این دو نظام را در حل معضل برخاسته از "ایده سازگاری"، مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم.

۲. پیشینه پژوهش

از آنجا که مساله فاعلیت الهی و نحوه تبیین آن یکی از مهمترین موضوعات "الهیات بمعنی الاخص" در حوزه فلسفه اسلامی به شمار می‌رود، همواره مورد توجه محققین و فعالان این عرصه بوده است. اما نگاه به این موضوع با رویکردهای نوین و چالش‌هایی که فلسفه دین معاصر با آن روبه‌روست، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مساله فاعلیت خداوند و به ویژه فعل خاص او در عالم طبیعت، امروزه مواجهه با پرسش‌هایی برخاسته از علوم

تجربی مدرن است و گفتگوها و منازعات بر سر این چالش نیز در جهت پاسخ به چنین پرسش‌هایی صورت می‌گیرد، امری که این پژوهش نیز در راستای آن انجام شده است. بنابراین دامنه مقالات مرتبط با این پژوهش، بسیار محدود است. با این وجود چندین مقاله همسو با این رویکرد، به نگارش در آمده‌اند که می‌توان آنها را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف- مقالاتی که صرفاً به این مساله در فضای فلسفه غرب پرداخته‌اند. ب- مقالاتی که این مساله را در تطبیق با دیدگاه‌های فلسفه اسلامی، مورد بررسی قرار داده‌اند.

از دسته اول می‌توان به مقاله‌ای با عنوان "بررسی دیدگاه نانسی مورفی در باب فاعلیت خداوند در عالم" (انصاریان و نظرنژاد ۱۳۹۶) اشاره کرد. نویسندگان در این مقاله به تشریح دیدگاه نانسی مورفی و سپس نقدهای وارد بر آن پرداخته‌اند. در مقاله‌ای دیگر با عنوان "سنجش مبانی معرفت‌شناختی صورت‌بندی فعل خاص الهی در چهارچوب الهیات طبیعت در مقایسه با صورت‌بندی‌های رقیب" (خطیبی و غیاثوند ۱۳۸۸) نویسندگان با تحلیل صورت‌بندی مدافعان فعل خاص الهی در چهارچوب الهیات طبیعت، مبانی معرفت‌شناختی این صورت‌بندی را واکاوی و در مقایسه با صورت‌بندی‌های جایگزین مورد سنجش و ارزیابی قرار داده‌اند. مقاله‌ای دیگر با عنوان "فاعلیت الهی و تفسیر دیوید بوهوم از مکانیک کوانتوم" (اجتهادیان و رسولی پور ۱۳۹۷) در این دسته قرار می‌گیرد. در این مقاله نویسندگان صرفاً به تشریح و بررسی تفسیر بوهوم از مکانیک کوانتوم و تحلیل فاعلیت الهی بر مبنای آن پرداخته‌اند. در مقاله‌ای دیگر با عنوان "بستار فیزیکی و فاعلیت الهی" (نریمانی و کشفی ۱۳۹۹) به طور خاص راهکار پلنتینگا در رفع تعارض نگاه علمی و فاعلیت الهی مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس رویکرد دانشمندان خداباوری ارزیابی می‌شود که قصد دارند فاعلیت الهی را ذیل قوانین نامتعیین طبیعی بگنجانند. با بررسی این رویکردها نشان داده شده است که هیچ‌یک در مواجهه و نقد مناسب بستار فیزیکی موفق نیستند و در پایان، اراده‌ی آزاد و آگاه انسانی، رکنی محکم برای نقض بستار فیزیکی است.

مقاله‌ای با عنوان "ایده جهان پویا در تبیین رابطه انسان با خدا براساس حکمت متعالیه" (سلیمانی ۱۳۹۹) در دسته دوم قرار می‌گیرد. نویسنده در این مقاله با بهره‌گیری از ایده جهان پویا در حکمت متعالیه، به تبیین هماهنگی میان نظم و قانونمندی جهان با اختیار انسان می‌پردازد. "نظریه علیت فاعلی ابن سینا و فعل خاص الهی" (یغمایی ۱۳۹۴) عنوان مقاله‌ای است که مساله فاعلیت خاص الهی را در تطبیق با یکی از دیدگاه‌های فلسفه اسلامی، مورد

بررسی قرار داده است. در این مقاله نویسنده با تلقی ویژه‌ای از وصف "خصوصیت" برای فاعلیت الهی در تلاش برای اثبات سازگاری دیدگاه ابن‌سینا و تحقق فعل خاص الهی است. مقاله‌ای با عنوان "تلفیق متافیزیک بوهمی و صدرایی برای تبیین فعل الهی" (اجتهادیان ۱۳۹۸) نیز در این دسته قرار می‌گیرد. نویسنده در این مقاله مدعی وجود برخی شباهت‌ها میان عناصر متافیزیک صدرایی و تحلیل بوهمی از فاعلیت خداوند است. و در نهایت در مقاله‌ای با عنوان "فعل الهی غیرمداخله‌گرایانه و نظریه علیت نوصدرایی" (یغمایی ۱۳۹۵) نویسنده با تمرکز روی یکی از نگرش‌های نوصدرایی، مدعی تامین مولفه نامداخله‌گری در مساله فعل خاص الهی توسط این نگرش است.

با توجه به اینکه هدف اصلی این پژوهش ارزیابی مبانی صدرایی به ویژه "اصالت وجود" و "تشکیک وجود" در از میان بردن محذوری است که جریان نوتومیسم در تلاش برای ارائه مدلی جایگزین نسبت به مدل‌های علمی، گرفتار آن است، بنابراین نسبت به همه پژوهش‌ها و مقالات مذکور، مسیری متفاوت می‌پیماید و دارای نوآوری است.

۳. ناسازگارگرایی و پیوند آن با طبیعت‌گرایی

تلاش برای یافتن ارتباطات علی خاص میان خداوند و طبیعت و نشان‌دادن نقاطی که تنها در آنها، خداوند قادر است در جهان طبیعت، عمل کند، امری است که مدل‌های علمی معاصر در ارائه تبیین برای افعال خاص الهی، بر آن متمرکز شده‌اند. چنین تلاشی، آشکار کننده نوع نگرش آنان نسبت به طبیعت است. از این منظر، فعل همزمان خداوند و طبیعت ممکن نبوده و به منظور اجرای فعل الهی لازم است چیزی در جهان طبیعت، عقب‌نشینی کند تا فضا برای عمل خداوند و یا امر فراطبیعی، باز شود. با اتخاذ چنین پیش‌فرضی، جستجو برای یافتن خلاهای علی و شکاف‌هایی که در آنها رفتار اجسام با قوانین و عوامل فیزیکی معین نشود، اهمیت یافته و این امر بر جذابیت مدل‌های مبتنی بر نظریه کوانتوم یا تئوری آشوب، می‌افزاید.

در فضای گفتگوها و منازعات بر سر فعل الهی در فلسفه دین معاصر، اغلب از این تعارض میان فعل خداوند و طبیعت، با عنوان "ناسازگارگرایی" (Incompatibilism) یاد می‌-

شود (Ritchie 2019: 196-197, Smede 2008: 246)^۱

اگر چه ناسازگارگرایی را نمی‌توان منطبق بر طبیعت‌گرایی دانست و تردیدی در پرهیز طرفداران آن از برچسب طبیعت‌گرایی، نمی‌توان داشت با این حال تسلیم آنان به چشم‌اندازهای طبیعت‌گرایانه را نیز نمی‌توان انکار کرد. پذیرش "اصل بستار علی"، حلقه‌ای است که ناسازگارگرایان را به طبیعت‌گرایان پیوند می‌دهد. علی‌رغم تعاریف متفاوتی که امروزه از اصل "بستار علی" وجود دارد و هر یک می‌تواند تبعات متفاوتی خاصی به دنبال داشته باشد، عدم نیاز به علت فراطبیعی برای تبیین رخدادهای عالم طبیعت، روح کلی پذیرش این اصل، فارغ از هر تفسیر مورد پذیرش است. دو ویژگی، اوصاف جدایی‌ناپذیر "اصل بستار علی" دانسته می‌شوند. یکی اینکه هر معلول فیزیکی، علتی فیزیکی دارد و دیگر اینکه این علت فیزیکی برای تبیین آن معلول، کفایت می‌کند. (Garcia 2014: 98-100).

ارتباط میان این اصل و ناسازگاری آن با فعل الهی را این‌گونه می‌توان بیان کرد که بر مبنای پذیرش "بسته بودن سیستم علی"، تاثیرگذاری هر نوع علت غیرفیزیکی در زنجیره علل فیزیکی، منع می‌شود. از آنجا که فعل خاص الهی، فراطبیعی است و بنابراین دخالتی غیرفیزیکی در جهان طبیعت است پس اگر عالم به لحاظ علی بسته است، فعل خاص الهی ناممکن است (Gocke 2015: 28-29).

۴. طبیعت‌گرایی الهیاتی و اختلاف آن با ناسازگارگرایی

"طبیعت‌گرایی الهیاتی" جریانی است که در مقابل مدل‌های علمی و پیش‌فرض آنان در خصوص ناسازگاری فعل خداوند و طبیعت، ارائه شده است. این جریان با عبور از ناسازگاری، عمل همزمان خداوند و طبیعت را ممکن دانسته و هر تفسیری از طبیعت که ارتباط آن را با ماوراء طبیعت نادیده بگیرد، مردود می‌داند. به عبارت دیگر از دو مولفه اصلی "اصل بستار علی" مولفه دوم را مورد انکار قرار می‌دهد. هر معلول فیزیکی علت فیزیکی دارد اما این علت برای آن معلول، بسنده نمی‌باشد. طبیعت‌گرایی الهیاتی با نگرشی متفاوت نسبت به علت طبیعی و فراطبیعی، دو قلمرو در طول هم را برای به تصویر کشیدن ارتباط طبیعت و ماوراء طبیعت، در نظر می‌گیرد. عدم توافق بر تفسیر واحد از این نوع نگرش مدافعان آن را در طیفی از شدت و ضعف قرار می‌دهد (Knight 2009: 533-535).^۲

ارتباط تنگاتنگی که در چهارچوب متافیزیک صدرایی میان خداوند و عالم مخلوقات به تصویر کشیده می‌شود، سبب می‌شود بتوان آن را همسو با این تفکر، در مقابل سازگارگرایان قرار داد. در ادامه ضمن بیان عوامل ایجاد دشواری تبیین فعل خاص در رویکرد سازگارگرا به ارزیابی مبانی او در برون‌رفت از این محذورات در مقایسه با نگرش نوتومیسم که از زمره این جریان محسوب می‌شود، خواهیم پرداخت.

۱.۴ عوامل ایجاد دشواری تبیین "فعل خاص الهی" در "ایده‌ی سازگاری"

ارائه تبیین رضایت‌بخش از فعل خاص الهی در رویکرد سازگاری، مستلزم تامین سه مولفه است و لزوم حفظ همه این موارد است که سبب ایجاد دشواری در تفسیر فعل خاص الهی شده و نسخه‌های تاکنون ارائه شده را با مشکل مواجه کرده است. این محذورات، به این صورت می‌توانند خلاصه شوند:

۱- پذیرش اصل بستر علی

۲- نفی تعارض فاعلیت مضاعف همزمان با پذیرش رابطه طولی میان فراطبیعت و

طبیعت

۳- امکان تاثیرگذاری فراطبیعت در تاثیرات علی طبیعی

۱.۱.۴ اصل بستر علی و چگونگی مواجهه با آن

باید گفت، نمی‌توان به آسانی از اصل "بستر علی فیزیکی" که مبنای علوم تجربی است، دست کشید. نباید از نظر دور داشت که آنچه ارائه دهندگان مدل‌های معاصر را وا می‌دارد تا علی‌رغم پرهیز از برجسب طبیعت‌گرایی در مقابل تعهد آن به علوم تجربی و علم‌گرایی، تسلیم باشند، حفظ استقلال و کفایت علوم طبیعی و نیز خضوع در برابر دستاوردهای بی‌چون و چرای علم مدرن است (Clayton 1997: 209 و نیز Murphy 2009: 273). این مهم باعث شده است اکثر سازگارگرایان نیز احترام کامل به کفایت علوم طبیعی را در تبیین‌های خویش، مدنظر داشته باشند؛ اما به عقیده ایشان این امر نباید به قیمت گزاف کمرنگ شدن حضور خداوند و تعامل محدود او با خلقت، تمام شود. ضمن اینکه کارکردن در میان علل، در تعارض با تعالی او نیز هست. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد اکثر سازگارگرایان مولفه اول اصل بستر یعنی وجود علت فیزیکی برای هر معلول فیزیکی را مورد تایید قرار می‌-

دهند و تنها در کفایت آنها برای یکدیگر تردید می‌کنند. پذیرش این امر به ایجاد مشکلات دیگری منتهی می‌شود. عدم کفایت هر علت فیزیکی برای معلول فیزیکی به معنی پذیرش دو علت برای معلول واحد است و مشکل علیت مضاعف را پیش خواهد آورد که سازگارگرایان در گام اول لازم است به حل آن بپردازند. بر فرض حل پارادوکس علیت مضاعف، اثبات امکان تحقق فعل خاص فراطبیعی، مستلزم اثبات امکان وجود گشودگی در عالم طبیعت است تا به واسطه آن مجوز دخالت و تاثیر به فراطبیعت، داده شود که با وجود پذیرش اصل بستار با دشواری مواجه است اما به هر حال حل این معضل وابسته به تصویر ارائه شده از عالم طبیعت در هر دیدگاهی، می‌باشد.

مفاهیم "وجود" و "ماهیت"، از عناصر کلیدی برای تحلیل رابطه فراطبیعت و طبیعت، در نگاه توماسی و صدرایی‌اند. "علیت طولی" در ایده "سازگاری" مستلزم تحقق رابطه‌ای میان خداوند و علل طبیعی است که هر دو علل ایجاد معلول واحد، به شمار می‌آیند. مفهوم "وجود" در این دو نظام فکری، مسئولیت برقراری چنین رابطه‌ای را به عهده دارد. اما "وجود" به عنوان رشته اتصال طبیعت و فراطبیعت برای تحلیل ساختار امر طبیعی کافی نبوده و لازم است برای حفظ تمایز میان موجودات، پای "ماهیات" به میان کشیده شود. نوع ارتباط میان "وجود" و "ماهیت"، در بررسی مساله بسیار مهم می‌باشد. چنانکه تحلیل آنها در رویکردی دوگانه‌انگارانه مسیر متفاوتی می‌پیماید نسبت به زمانی که در نگاهی وحدت‌انگارانه، مورد نظر قرار می‌گیرد. تقریرهای متفاوت از مبنای "اصالت وجود" صدرایی، به همراه رویکرد دوگانگی نوتومیسم، چهار مسیر را برای پیگیری مساله پیش روی ما می‌نهند. ۱. دوگانگی وجود و ماهیت ۲. وحدت وجود و ماهیت در قالب این-همانی ۳. وحدت وجود و ماهیت در قالب تحویل ماهیت به وجود ۴- وجود به عنوان واحد شخصی و ماهیات به عنوان جلوه‌های آن.

در ادامه پس از بحث در مورد محدور اول، به ارزیابی هر یک از این چهار نگاه در توانایی بر اثبات امکان مداخله در طبیعت خواهیم پرداخت.

۲.۱.۴ مشکل علیت مضاعف در ایده سازگاری

"استحاله توارد دو علت بر معلول واحد"، به عنوان یک قاعده فلسفی، همواره مورد توجه بوده است. پذیرش ناسازگاری علیت خداوند و مخلوقات نیز از همین نکته برمی‌خیزد. تاثیر

همزمان علیت الهی و طبیعی که مورد پذیرش مدافعان رویکرد سازگاری است، مستلزم ارائه توجیه مناسب در نفی تعارض این ادعا با قاعده مذکور است. در نظر گرفتن دو معنا برای علیت، راهی است که سازگارگرایان برای برون‌رفت از این مشکل در پیش می‌گیرند. مفهوم کلیدی "تمایز علی" و به تبع آن مفاهیم علیت اولیه و ثانویه، عنصری است که متفکران نوتومیسم را بسیار امیدوار به تغییر چهره بحث و از میان بردن این محذور می‌کند. به عنوان نمونه سیلوا معتقد است، الهیدانان با مفهوم واحدی از علیت کار کرده‌اند که مانع انعطاف متافیزیکی در جهت تمایز میان علیت خدا از علیت مخلوق طبیعی می‌شود. از نظر او اگر نیاز است که علتی به منظور اجازه به فعل دیگری عمل نکند، بدیهی است که هر دو علت، یک نوع ملاحظه شده و بنابراین معنای علیت، یکپارچه در نظر گرفته شده است (Silva 2014 A: 16).

دادز که پذیرش انواع جدید علیت در علم معاصر را (مانند علیتی که در نظریه‌ی نوخاستگی مطرح است) روزنه‌ای امیدبخش برای بازگشت به مفاهیم سنتی از علیت می‌داند، با تقسیم علیت به دو قسم univocal و analogous، نقطه ضعف دیدگاه‌های معاصر را اتخاذ معنای univocal از علیت میان خداوند و مخلوقات، می‌داند. او پیشنهاد می‌کند که الهیدانان به موازات تسلیم علم معاصر نسبت به وجود انواع متعدد علیت و عدم فروکاستن آن تنها در معنای فیزیکی، لازم است به سوی مفهومی و رای علیت یکنواخت از فعل الهی، حرکت کنند. (Dodds 2014: 24-27 و نیز Edwards 2010: 36)

وابستگی دائمی عالم طبیعت به خداوند، امری است که در نگاه صدرائی نیز در مباحث مختلف بر آن، صحنه گذارده می‌شود. گزینش امکان فقری به عنوان ملاک نیازمندی به علت، رابطی دانستن مخلوقات نسبت به خداوند به عنوان وجود مستقل، تقسیم علل فاعلی به علل حقیقی و اعدادی از جمله مسائلی‌اند که گواه ارتباط تنگاتنگ حوزه فراطبیعت با طبیعت در اندیشه او هستند.

ملاصدرا با انتقاد به متکلمان به دلیل پذیرش "حدوث" به عنوان ملاک نیازمندی به علت، معتقد است، چنین فرضی به دلیل اینکه ارتباط خداوند و عالم را تنها در لحظه آغاز آفرینش، اثبات می‌کند، عبادات، نیایش‌ها و استمداد از خداوند را بی‌معنا خواهد کرد. (صدرالمتالهین ۱۹۸۱: ج ۲، ۲۱۵-۲۱۴) او در بحث وجود مستقل و رابط نیز، وجود معلولات را عین اتصال و ارتباط با علت فاعلی تام (خداوند) در نظر می‌گیرد.

(صدرالمتالهین ۱۹۸۱: ج ۱، ۳۲۷) او اختلاف معنایی میان علیت الهی و طبیعی را در چهارچوب نظام فکری‌اش با تمایز میان علیت حقیقی و اعدادی، به نمایش می‌گذارد. موثر نبودن غیر خداوند و در نتیجه غیر حقیقی بودن غیر خداوند در فاعلیت، از جمله مسائلی است که ملاصدرا، مدعی اقامه برهان بر آن است (صدرالمتالهین ۱۹۸۱: ج ۱، ۲۱۳).

ملاصدرا نیز برای به تصویر کشیدن رابطه طولی میان ساحت الهی با طبیعت ناگزیر از تفکیک معنای علیت و فاعلیت میان علیت و فاعلیت الهی و غیر الهی است هر چند که علت حقیقی دانستن خداوند و تنها معد بودن مخلوقات، چهره دیگری به مساله در نگرش او، می‌دهد.

۳.۱.۴ بررسی امکان تاثیر فراطبیعی در طبیعت

سازگاری فعل الهی با فعل طبیعی در مساله افعال خاص، نیازمند تفسیری است که ورای همراهی صرف دو علت، امکان نفوذ و تاثیر فراطبیعت در طبیعت را فراهم کند، در غیر این صورت، کمکی به تبیین چگونگی تحقق افعال خاص نخواهد کرد. گفته شد از آنجایی که "وجود" و "ماهیت" نقش محوری در توصیف طبیعت و ماوراء آن در دیدگاه‌های مورد نظر ما دارند، بحث را در قالب ارتباط‌های به تصویر کشیده شده میان آنها دنبال خواهیم کرد.

۱.۳.۱.۴ بررسی امکان تاثیر فراطبیعی در طبیعت، در رویکردی دوگانه‌انگارانه از

"وجود" و "ماهیت"

برای تحلیل رویکرد دوگانه‌انگارانه، نظر توماس آکوئینی را به عنوان یک نمونه و بلکه بحث برانگیزترین نمونه انتخاب کرده و بر آراء او متمرکز می‌شویم. در این نوع نگرش، خداوند وجود محض، و هر موجودی غیر از خداوند ترکیبی از وجود و ماهیت است. دریافت وجود توسط مخلوقات که از جانب خداوند به آنها داده می‌شود، نشان از جدایی آن از ماهیت دارد. (Aquinas 1952: 238)

پذیرش تمایز هستی‌شناختی میان وجود و ماهیت، که نهایتاً به تمایز متافیزیکی میان خداوند و طبیعت منتهی خواهد شد، چگونه به تصویر کشیده می‌شود؟ ادعای وجود دو عنصر ماده و صورت در تعریف و ساختار اتولوژیک موجود جسمانی، ریشه تاریخی دارد.

آکوئیناس جواهر طبیعی را مرکب از ماده و صورت می‌داند، آن‌سان که انسان از نفس و بدن تشکیل شده است و معتقد است، هیچ‌کدام از آنها به تنهایی نمی‌توانند سازنده معنای جوهر و ذات باشند. (Idem 1949: 30-31) از نظر او در ارتباط با اجناس، صورت‌ها هستند که انواع را به وجود می‌آورند و به نسبت انواع ماده است که به افراد تشخیص می‌دهد. (Ibid: 37) او با ارتباطی که میان فاعل‌های طبیعی و مفهوم صورت، برقرار می‌کند، آثار علی آنها را تنها محدود به آثاری می‌کند که از صورت آنها برمی‌آید نه بیشتر. (Idem 1952: 257) چنین نگاهی تصویری ایستا از عالم طبیعت را نمایان می‌سازد. با این بیان که صور نوعیه پس از ایجاد، بر اساس طبیعت خود، رفتار می‌کنند و ارتباطشان با علت هستی‌بخش، تأثیری در آثار برخاسته از طبیعت و ذات خودشان ندارد.

با توجه به این تمایز، توصیف خلقت نیز نزد توماس بر اساس اصل "بهره‌مندی" است، که او در آن، دو موجود در دو رتبه یعنی دهنده و گیرنده‌ای، می‌بیند که چون دهنده، گیرنده نیست، پس اتحاد وجودی بیشان نیست. ماهیت موجودات، فعل وجود را دریافت می‌کنند و اصولاً هر چه وجودش از ماهیتش متمایز است، ممکن الوجود است و در بودن، محتاج دریافت وجود از وجود محض است. (Idem 1952: 238)

تلاش برای اثبات ارتباط وثیق و همیشگی میان خداوند و ممکنات نیز همواره مستلزم تحلیل این رابطه با حفظ این دوگانه است که پیامدی جز این نخواهد داشت که همیشه به موازات هم بوده، و به دلیل تمایز هستی‌شناسانه، ارتباطی بدون وجود تاثیر و تاثر بین آنها، برقرار باشد.

وجود این اصل و مبنا (تمایز متافیزیکی میان وجود و ماهیت) در نظام فلسفی توماس، تلاش مفسران آن را در جهت اثبات فاعلیت موثر خداوند در عالم طبیعت، بی‌نتیجه می‌گذارد. نفوذ ناپذیری طبیعت نسبت به دخالت امر فراطبیعی به دلیل تمایز هستی‌شناسانه، سد راه اثبات افعال خاص برای خداوند است هر چقدر هم که فاعلیت عام، عمیق به تصویر کشیده شود. اعتراضات متعدد منتقدین به فاعلیت دوگانه نیز از همین نکته برمی‌خیزد. تمایز متافیزیکی، مانع از پذیرش رابطه تاثیر و تاثر علی میان طبیعت و فراطبیعت پس از ایجاد آن است، مگر آن که این رابطه تنها به معنای قوام دهنده‌گی و وابستگی صرف معنا شود.

اشکالات منتقدین چنین رابطه‌ای میان طبیعت و فراطبیعت را در دو امر می‌توان خلاصه کرد:

۱. با این تفسیر خداوند تنها حافظ و نگاهدار علل ثانویه است، که در این صورت کمکی به حل مشکل نخواهد کرد. ۲- تاکید بر تاثیر خداوند بر علل طبیعی در این نگاه، تنها به این صورت متصور است که در هر رخدادی به جای علل فیزیکی عمل کند، که در این صورت به دیدگاه occasionalism بازگشت دارد. (Murphy Polkinghorne 2009: 101; Clayton 1997: 177; Tracy 2009: 237; 2009: 271-272; با تامل در این موارد، می‌توان دریافت که شکاف میان عالم طبیعت و فراطبیعت و تمایز هستی‌شناختی میان آن دو، پیش‌فرض منتقدان به دیدگاه فاعلیت دوگانه است و تاکید بر ارتباط طولی میان این دو حوزه در تغییر این نگرش، ثمربخش نبوده است. دوگانگی امر فیزیکی و غیرفیزیکی و عدم امکان برقراری ارتباط میان آن دو، فاعلیت علت اولیه نسبت به علل ثانویه را به نوعی دئیسم کاهش داده و نهایتاً قادر به اثبات فعل عام، برای خداوند خواهد بود. ضمن اینکه از میان برداشتن این مانع، به اشکال دیگری منتهی خواهد شد. پذیرش تحقق افعال خاص در کنار اعتقاد به امکان‌ناپذیری نفوذ فراطبیعت در طبیعت، ناگزیر به جایگزینی علت الهی به جای علت طبیعی شده، به دیدگاه "اصالت علل موقعی" (Occasionalism)^۳ و از بین رفتن تعالی خداوند، منتهی خواهد شد.

ابهام و یا ناتوانی در حل این دوئالیسم از طرف متفکران نوتومیسم، تلاش آنان را برای پاسخ به این انتقادات به نتیجه مطلوب نرسانده است.

سیلوا که مسئول اشکالات وارد بر دیدگاه آکوئیناس را، تفسیر نادرست آستین‌فرر از فاعلیت دوگانه می‌داند، معتقد است در تفسیر او توجه به جنبه‌های فعال تاثیر علت اولیه در علل ثانویه، نادیده گرفته شده است. به بیان او در تفسیر کامل از فعل الهی از دیدگاه توماس آکوئینی، چهار جنبه باید مورد توجه باشد. اعطای وجود و نیروی عمل به مخلوقات در ابتدای خلقت آنها و نیز حفظ و پشتیبانی آنها در بقا که جنبه‌های ایستای فعل الهی هستند، و در کنار این دو، تحریک علل ثانویه برای عمل و به کارگیری آنها توسط خداوند به عنوان ابزار کار که جنبه‌های پویای فعل الهی‌اند. در توضیح مورد اول از جنبه‌های پویا، باید گفت در این لحاظ وجود و نیروی خداوند به مخلوقات مورد توجه نیست، بلکه در این مرحله خداوند محرک مخلوق برای عمل است. به عنوان نمونه همان‌طور که انسان در به کارگیری ابزاری مثل چاقو، وجود و برندگی به آن نمی‌دهد، بلکه آن را برای عمل برمی‌انگیزاند،

خداوند نیز فعل هر موجود طبیعی را با تحریک و درخواست نیروی آن برای عمل، ایجاد می‌کند. در دیگر جنبه پویا، خداوند علاوه بر تحریک، خود، فاعل فعل ابزار هم محسوب می‌شود چرا که به کارگیرنده ابزار همانند خود ابزار، در ایجاد تاثیر، نقش خواهد داشت.

او تمایز میان این دو جنبه را با پررنگ بودن نقش ابزار در اولی و نقش خداوند در دومی توجیه می‌کند و همین امر را دلیل بر اثبات نقش همزمان علل اولیه و ثانویه و عدم رقابتی بودن فعل آنها می‌داند. اگر فاعل طبیعی خودش مورد ملاحظه قرار بگیرد، مستقیماً در معلولش تاثیر دارد. با این حال علت یک فعل، چیزی است که با نیروی او، آن فعل انجام می‌شود. در مقایسه با ابزار، فاعل اصلی، فاعل اولیه است، بنابراین خدا نسبت به علل فعال ثانوی، علت اصلی هر عمل است. (Silva 2015 : 109-112 و نیز Idem 2011: 9-12)

در تاکید دوباره بر نقش داشتن علل ثانوی و توجه به نگرانی‌ها در مورد حفظ کفایت علوم طبیعی، سیلوا تاکید می‌کند اگر چه علت اولیه ریشه‌ای‌تر است اما معلول شباهت بیشتری به علل ثانویه دارد چرا که نیروی علی علت ثانویه است که ایجاد این معلول و نه معلول دیگر را معین می‌کند. (Silva 2014 B: 279-282)

ادواردز نیز که در پذیرش وابستگی ریشه‌ای مخلوقات با خداوند، همگام با دیگر متفکران نوتومیسم است، حفظ استقلال و کفایت مخلوقات را این‌گونه تبیین می‌کند:

میان وابستگی ریشه‌ای به خداوند و نیروی مخلوق، رابطه مستقیم است نه معکوس. در تجربه‌های عادی این‌طور به نظر می‌رسد که هر چه یک امر به دیگری وابسته‌تر باشد، از قدرت کمتری برخوردار است، اما ارتباط مخلوقات با خداوند دقیقاً مخالف این است. خداوند دیگری را به عنوان "دیگری" خلق می‌کند به طوری که دائماً وجودش و ظرفیتش برای عمل را حفظ می‌کند و آن را در قدرت خود آزاد می‌گذارد (Edwards 2010: 48)

چنین پاسخ‌هایی هر چند گامی رو به جلو محسوب می‌شود، اما همچنان در کم‌رنگ کردن مشکل دوگانگی فراطبیعت با طبیعت و پر کردن شکاف هستی‌شناختی این دو، ثمری ندارد. ادعای اینکه همه چیز ضرورتاً یک ربط علی است در عوض پذیرش ارتباطات علی خاص و محدود میان خداوند و مخلوقات، مساله مورد بحث را حل نخواهد کرد. تحریک موجودات توسط خداوند و یا به کارگیری آنها به عنوان ابزار از طرف او، آنچنان‌که سیلوا بر

آن تاکید دارد، اگر بخواهد ضامن تعالی هم باشد لازم است نقطه برخورد و اتصالی میان فراطبیعت با امر مادی و فیزیکی نشان دهد.

ریتچی علی‌رغم اینکه نگرش‌های سنتی از جمله نگرش نوتومیسم در مورد فعل الهی را گرفتار برخی اشکالات وارد بر مدل‌های علمی نمی‌بیند اما با این حال معتقد است مسائل و پرسش‌هایی در این دیدگاه، همچنان حل نشده، رها شده‌اند. به بیان او اگر خداوند متعال است و دارای اهداف خاصی است که در جهان طبیعی، باید انجام شود پس در نقطه‌ای فعل الهی با فرآیندهای فیزیکی ملاقات، خواهد کرد. از نظر او نگرش نوتومیسم در برابر بیان اینکه چگونه علیت اولیه می‌تواند یک تغییر عینی در سطح فیزیکی انجام دهد، مقاومت می‌کند به علاوه، چگونه جهان مادی می‌تواند در ارتباط مبنایی با خدا وجود داشته باشد در حالی که هنوز ادعای تمایز هستی‌شناسانه میان واقعیات مخلوق و غیر مخلوق می‌شود؟ (Ritchie 2017: 369-371)

این دست اشکالات سبب شده است، برخی متفکران نوتومیسم مسیر دیگری را برای توجیه مسئله در پیش گیرند. به عنوان نمونه دادز پیشنهاد می‌دهد به جای اصطلاح "علیت" از واژه "شرکت"، استفاده شود. از نظر او اگر "علیت" تصویری را برمی‌آورد که در آن نیاز به یک ربط علی است و مستلزم این است که علت اولیه و ثانویه رویاروی هم باشند، کلمه "شرکت" چنین کابوسی را بر نمی‌آورد. از آنجا که نشان‌دهنده دوستی حقیقی میان خداوند و مخلوقات است. (Dodds 2012: 162)

او با این تغییر اصطلاح در صدد از میان بردن دوگانگی میان علت اولیه و ثانویه و به دنبال آن رهایی از یافتن ارتباطات علی خاص میان آن دوست، اما این حرکت نیز پاسخ کافی نسبت به چالش‌هایی که نوتومیسم با آن روبه‌روست، فراهم نمی‌کند. تاکید بر حضور خداوند در خلقت و وحدت او با طبیعت ضمن تاکید بر عدم آمیختگی او با مخلوقات از سوی او، بدون تبیین فلسفی رضایت بخش، رها شده است.

کاب نیز که نمی‌تواند از ویژگی‌های مثبت فاعلیت دوگانه چشم بپوشد و از طرفی آن را دچار محذوراتی می‌بیند، تلفیق این دیدگاه با تئوری پوکینگ‌هورن^۴ را پیشنهاد می‌دهد. (cobb 2009: 391-406) اما به نظر می‌رسد، بازگشت به مدل‌های علمی دوباره چشم‌اندازهای طبیعت‌گرایانه را در پی داشته باشد.

۲.۳.۱.۴ وحدت میان "وجود" و "ماهیت" و ارزیابی امکان مداخله فراطبیعی

طبق آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد، از میان بردن مرزهای هستی‌شناسی میان دوگانه "وجود" و "ماهیت"، ضامن توفیق در رهایی از محذور به وجود آمده توسط این دوگانه است. فروکاستن نقش ماهیت و تلقی اعتباری از آن در اندیشه صدر، ضمن در نظر گرفتن ساختار سلسله مراتبی برای عالم در قالب نظریه تشکیک وجود، برای تفسیر دوباره‌ای از سازگاری و گریز از اشکالات وارد بر آن، وسوسه‌انگیز است، با این وجود، رویارویی با دو رویکرد وحدت تشکیکی و وحدت شخصی در این نظام فلسفی و به تبع آن تقریرهای متفاوت از "اعتباریت ماهیت"، راه دشواری را پیش‌رو می‌نهد.

ذکر این نکته ضروری است که به جهت نگاه سلسله مراتبی در نظام صدرایی، عمدتاً ارتباط خداوند با عالم طبیعت از طریق واسطه‌های میانی به تصویر کشیده می‌شود. پذیرش اموری چون "قاعده الواحد" و تنزیه خداوند از ارتباط مستقیم با عالم ماده نیز مزید بر علت می‌شود. فارغ از پذیرش این نگاه یا نقطه مقابل آن یعنی نفی واسطه‌ها، آنچه در حال حاضر، در این نوشتار دارای اهمیت است، تصویری است که از عالم ماده و اثبات وجود گشودگی در آن برای تاثیر فراطبیعت ارائه می‌شود بدون لحاظ اینکه فراطبیعت چه مصداقی بیابد.

۲.۴ طبیعت و مصداق متفاوت آن در اندیشه صدر

در مقابل نگرش دوگانه‌انگار که مصداق طبیعت در آن "ماهیات" در نظر گرفته می‌شود، بر مبنای اصل اصالت وجود در فلسفه صدر، مصداق طبیعت همچون فراطبیعت، "وجود" است.^۵ (صدرالمتالهین ۱۹۸۱: ج ۱، ۴۱۹-۴۱۸ و نیز همو: ج ۷، ۱۵۸ و نیز همو ۱۳۰۲ق: ۱۱۸) تحلیل این دو ساحت (فراطبیعت و طبیعت) در چهارچوب ساختار سلسله مراتبی از حقیقت واحد بر مبنای اصل تشکیک وجود، تمایز میان آن دو را معنادار می‌کند. طبیعت مرتبه‌ای از حقیقت واحد وجود است که خاستگاه و منشا و قوام‌دهنده آن، مرتبه‌ای دیگر از این حقیقت را تشکیل می‌دهد (صدرالمتالهین ۱۹۸۱: ج ۱، ۸۱-۸۰) پیداست که ویژگی مقوم بودن سطح پایه یا به اصطلاح صدرایی وجود مستقل نسبت به وجودات رابط، مشترک با رابطه‌ای است که میان خداوند به عنوان وجود محض با ماهیات در نگرش دوگانه‌انگار به تصویر کشیده می‌شد. بنابراین جهت رسیدن به مقصود مورد نظر باید به

دنبال مولفه‌ها و ویژگی‌های دیگر چنین رابطه‌ای بود. وجود مستقل علاوه بر قوام دهندگی به رابط، لازم است بر تغییر تاثیرات علی آن، توانا باشد. بنابراین هویت وجودات رابط باید به گونه‌ای تعریف شود که فضا را برای چنین تغییراتی باز گذارد ضمن اینکه خود در بروز تاثیرات علی‌اش از استقلال نسبی برخوردار باشد. پذیرش تنها نقش قوام‌دهندگی برای وجود مستقل یا در مقابل، انکار نقش وجودات رابط در بروز تاثیرات علی به واسطه ارتباط عمیق با مستقل، مشکل دئیسم و انکار فاعلیت غیر الهی را دوباره نمایان می‌سازد. پس در تعیین هویت وجودات رابط این دو مولفه باید مدنظر باشند:

۱- وجودات رابط در حالیکه قائم به وجود مستقل اند دارای تاثیرات علی مختص به خود باشند.

۲- هویت وجودات رابط به گونه‌ای در نظر گرفته شود که در عین استقلال نسبی، امکان مداخله وجود مستقل در آنها فراهم شود.

وجودی دانستن همه امور در نگرش صدرا مانع از کمرنگ شدن نقش "ماهیت" به عنوان مهمترین عنصر در تحلیل ممکنات و موجودات عالم مادی، نیست هر چند که معنای متفاوتی نسبت به نگرش دوگانه‌انگار از آن مدنظر باشد. باید دید، اگر قرار است بر مبنای اصالت وجود، همه امور چیزی جز "وجود" نباشند، "ماهیات" چه جایگاهی به لحاظ هستی‌شناسی خواهند یافت. تلقی متفاوت از جایگاه ماهیت و چگونگی ارتباط آن با وجودات رابط، می‌تواند مسیر بحث را تغییر دهد. بیانات متفاوت و بعضا متعارض صدرا در این خصوص، زمینه ارائه تقریرهای متفاوت از اصالت وجود و اعتباریت ماهیت را، فراهم کرده است. در رویکرد تشکیکی، دو تفسیر غالب از وحدت وجود و ماهیت مطرح است. هدف از اشاره به این نسخه‌ها این است که ببینیم کدام تقریر توفیق بیشتری در ارائه تصویر بهتر از وجودات رابط در تامین دو مولفه مطلوب دارند.

۱.۲.۴ این همانی ماهیات با وجودهای رابط

در یک تقریر از اصالت وجود، مفهوم وجود و مفهوم ماهیت به عنوان دو پدیده مستقل، این همان در نظر گرفته می‌شوند. این همانی میان دو مفهوم، در عین تغایر معنایی، چیزی جز تطبیق مصادیق آن دو مفهوم بر هم، نمی‌باشد. به این معنا که هر فرد و مصادیقی از

ماهیت در نظر گرفته شود، آن امر، فرد و مصداق مفهوم وجود نیز هست. عباراتی نظیر (صدرالمتألهین ۱۹۸۱: ج ۱، ۵۸ و ۶۷ و نیز همو ۱۳۶۳: ۳۲).

همان‌طور که در ابتدا گفته شد، فرض در این تصویر، این بود که به وجود و ماهیت به عنوان دو پدیده مستقل نگاه می‌شود، بنابراین وقتی سخن از وحدت به میان می‌آید، هر دو پدیده در کنار هم نمی‌توانند وجود داشته باشند، چرا که حمل و اتحادی میان دو موجود متباین، برقرار نخواهد شد. استفاده از اصطلاح "تحقق بالذات" در مقابل "تحقق بالعرض"، اصالت و اعتباریت و به عبارتی "وحدت" را در این تقریر، معنا می‌بخشد. امر اصیل، وجود است که دارای تحقق بالذات است و امر اعتباری، ماهیت که به عرض وجود، متحقق است. تحقق ماهیات در عالم خارج، بجای این که آنها صرفاً اموری وهمی و غیر واقعی باشند در کنار تامین مولفه اول از مولفه‌های مطلوب تعریف وجود رابط، از ویژگی‌های مثبت این تقریر، تلقی می‌شود، اما ضمن اینکه گرفتار تعارض درونی است، ناتوان از اثبات امکان ارتباطات علی خاص میان خداوند و طبیعت نیز هست. به طور کلی فروکاستن نزاع میان طرفداران اصالت وجود و اصالت ماهیت از سوی برخی، به نزاع لفظی نیز نتیجه تمسک به همین تقریر از اصالت وجود است.

نگرش وحدت‌انگارانه در صورتی از دوگانه‌نگاری برتری می‌یابد که موفق به از میان بردن مشکل و مانع آن یعنی مفهوم ذات و ضروری بودن ویژگی‌های ذاتی، شود و الا کمکی به حل مسأله مورد نظر ما نخواهد کرد.

به نظر می‌رسد این‌همانی وجود و ماهیت به قیمت گزاف ایجاد مرزبندی جدیدی میان وجود مستقل و رابط، تمام می‌شود. ورود اجزای ساختاری ماهیت، یعنی ماده و صورت به ساحت وجود، پیامد این تقریر از اصالت وجود است. آمیختگی ماده با مفهوم قوه، استعداد و حرکت به سوی فعلیت‌های تعیین نیافته صورت، دوباره مفهوم "ذات" و به تبع آن "ضرورت ذاتی" را به عنوان مانعی بر تاثیرگذاری فراطبیعت در طبیعت آشکار می‌کند و علی‌رغم اتحاد و قیام وجود رابط به مستقل، تاثیر مستقل بر تاثیرات علی رابط را با شکست مواجه می‌سازد.

۲.۲.۴ ماهیات؛ اعتباراتی ذهنی برای وجودات رابط

نفی اینکه به وجود و ماهیت به عنوان دو پدیده مستقل نگاه شود، ویژگی این تقریر از اصالت وجود است. وحدت در این تصویر دیگر به معنای این‌همانی مصادیق نبوده، بلکه از ارتباطی خاص میان هر وجود رابط و ماهیت آن، حکایت می‌کند. ماهیات مجعولات ذهنی از حدود و قیود وجودهای رابطی‌اند (صدرالمتالهین ۱۹۸۱: ج ۱، ۶۸-۶۷ و ۴۱۵ و نیز همو ۱۳۶۰: ۴۹ و ۷۰).

طبق این بیان، اصالت و اعتباریت نیز معنای متفاوتی نسبت به تقریر قبل می‌یابد. ملاک اصیل بودن، تحقق در خارج است و معیار اعتباریت، ذهنی بودن نه تحقق بالذات و بالعرض. (صدرالمتالهین ۱۹۸۱: ج ۱، ۱۹۸ و نیز ج ۲، ۲۳۶).

برای تفسیر این نسخه به اجزای ساختاری ماهیت برمی‌گردیم. جعلی و ذهنی دانستن ماهیت به معنای دادن نقش معرفت‌شناختی به اجزای آن یعنی ماده و صورت است. دیگر پذیرش حقیقتی به نام صورت که آثار شی بر خاسته از آن دانسته شود و وجود ماده‌ای که تغییرات آن را توجیه کند، بی‌معنا خواهد بود. بلکه این ذهن ماست که برای آثار شی پایه‌ای به نام صورت و برای توجیه تغییرات آن مفهومی به نام ماده را اعتبار و انتزاع می‌کند. لازمه چنین تفسیری نسبت دادن مستقیم آثار علی شی به وجودات رابط است بدون اینکه پای حقایقی چون ماده و صورت در میان باشد. (صدرالمتالهین ۱۹۸۱: ج ۱، ۵۴-۵۰)

صراحت ملاحظه در بیان تفاوت میان مراتب وجودی و مغایرتی که میان وجود علت و وجود معلول در نظر می‌گیرد، نشان‌دهنده این است که به نحوی استقلال نسبی برای وجودات رابط در نظر گرفته می‌شود. "فالوجود بما هو وجود و ان لم یضف الیه شی غیره یکون عله و یکون معلولا و یکون شرطا و مشروطا و الوجود العلی غیر الوجود المعلولی و الوجود الشرطی غیر الوجود المشروطی ... (صدرالمتالهین ۱۹۸۱: ج ۱، ۴۰۲) بنابراین ویژگی اول از ویژگی‌های مطلوب در تعیین هویت وجودهای رابط را می‌توان داشت اما تأمین ویژگی دوم و اینکه آیا روزه‌ای برای مداخله باز گذاشته می‌شود یا خیر بسته به نوع رابطه-ای است که میان وجودات رابط و ویژگی‌های برخاسته از آنها در نظر گرفته می‌شود.

وجود صورت، ضرورتی برای آثار برخاسته از آن به بار می‌آورد و همین امر موجب تمایز هستی‌شناختی آن از وجود به عنوان مبداءش می‌شد. بنابراین حذف صورت و در نظر گرفتن جایگاه معرفتی برای آن، زمانی در حل مساله مورد نظر ما مفید خواهد بود که این

حذف با همه ملزومات آن صورت گیرد. حذف حقیقتی به نام صورت به ازای در نظر گرفتن پایه‌ای دیگر به نام وجود رابط در این تقریر از اصالت وجود برای تحویل آثار شی به آن انجام می‌شود. بنابراین اگر وجود رابط به گونه‌ای تفسیر شود که همچنان برای آثار برخاسته از آن ضرورت آورد، رویکرد وحدت‌انگاری و اذعان به اشتراک حقیقت آن با وجود مستقل، تاثیری بر رفع مشکل نخواهد داشت.

ادعای اینکه تمایز ذات و آثار علی وجودات رابط با وجود مستقل تنها در شدت و ضعف و کمال و نقص است (صدرالمتألهین ۱۹۸۱: ج ۱، ۷۰)، که به تبع آن وجود مستقل قادر به بروز همه آثار علی رابطات است، تاثیری در بحث ما نخواهد داشت اگر رابطه ضروری میان وجودات رابط و آثار علی‌شان در نظر گرفته شود. انکار این رابطه ضروری در کنار پذیرش اصل بستار علی که از عناصری است که در رویکرد سازگاری ملزم به حفظ آن هستیم، امر دشواری است ضمن اینکه نباید به قیمت از دست دادن نقش و استقلال نسبی و کفایت وجودات رابط هم تمام شود.

بنابراین توفیق بر اثبات امکان مداخله علی در طبیعت در این نسخه از اصالت وجود، مشروط بر ارائه تصویری روشن از وجودات رابط و نسبت میان آنها و آثارشان است. ممکن است استفاده از نظریه "حرکت جوهری" و بحث "وجود سیال" در اندیشه صدرا بتواند در این مسیر کمک کننده باشد اما پرداختن به آن مجال دیگری می‌طلبد.

۳.۲.۴ حذف وجودهای رابط در نظریه وحدت شخصی وجود و تعریفی دوباره از

ماهیات

تصویری که از وحدت تشکیکی وجود ارائه گردید این گونه بود که با دو مرتبه از حقیقتی واحد سر و کار داشتیم که بر مبنای اصالت وجود، ناگزیر ماهیات باید به مرتبه دوم یعنی وجودات رابط، تحویل می‌شدند. با ناکامی نظریه این‌همانی، ماهیات، مغایر وجودات رابط در نظر گرفته شدند و در نهایت با وصف جعلی و اعتباری بودن، به آنها تحویل رفتند. آنچه در مقابل از وحدت شخصی وجود برمی‌آید، حذف وجودات رابط به عنوان پایه تحویل ماهیات است. به عبارتی در نظریه وحدت تشکیکی، ماهیات دارای دو تحقق‌گر بودند که ارتباطی طولی میانشان برقرار بود (مراد از تحقق ماهیات، مسلماً اینجا تحقق ذهنی است)، اما در وحدت شخصی تنها یک تحقق‌گر (وجود خداوند) برای ماهیات است و نیازی به

واسطه‌گری وجودات رابط نیست (صدرالمتالهین ۱۹۸۱: ج ۲، ۲۹۲ و نیز همو ۱۳۶۰: ب: ۲۴۰). با حذف این واسطه، ماهیات به عنوان مجعولات ذهنی، دیگر نمی‌توانند در نظر گرفته شوند چرا که این‌همانی ماهیات با وجود خداوند، به هیچ وجه مورد نظر و پذیرش نیست (صدرالمتالهین ۱۹۸۱: ج ۲، ۳۴۶-۳۴۵). بنابراین در این تصویر ماهیات باید دوباره بازتعریف شوند. به نظر می‌رسد، تلقی از ماهیات به عنوان ظهورات و اطوار وجودی، تلاشی است که در این راستا انجام می‌شود. (صدرالمتالهین ۱۹۸۱: ج ۲، ۳۰۰ و نیز همو ۱۳۶۰: ۴۹ و نیز همو ۱۳۶۳: ۵۳) این ظهورات مانند وجودات رابط، دیگر "وجود" نیستند بلکه تنها ویژگی‌ها و آثاری‌اند که از وجود، ظهور پیدا کرده‌اند، بدون اینکه به آن تحویل روند. به همین سبب اعتباریت نیز با دو تقریر قبل، متفاوت خواهد بود. اعتباریت نه به معنای تحقق بالعرض است و نه به معنای هویت معرفت‌شناسانه دادن به ماهیت، بلکه اعتباری در اینجا به معنای "جلوه‌های حقیقی بودن از امری بنیادین" است. در واقع ماهیات پدیده‌هایی هستند که در جریان به آشکار درآمدگی حقیقت هستی، روی داده‌اند. عدم تحویل ماهیات به وجود، دوباره تمایزی هستی‌شناختی میان آنها را پدیدار خواهد کرد. اما بی‌شک این به معنای بازگشت تمایز هستی‌شناسانه در نگرش تومیستی، نخواهد بود. تغییر معنای ماهیت و نیز تغییر تصویری که از ارتباط آن با وجود، ارائه می‌شود، مانع از بازگشت محذورات سابق است.

وحدت تشکیکی در تقریر مطلوب از اصالت وجود، با حذف ساختارهای آنتولوژیک ماهیت و فروکاستن آن به امری مجعول، تصویر رقیق‌تری از وجودات رابط، ارائه کرد. وحدت شخصی وجود حتی از این هم پافراتر می‌گذارد و با حذف وجودات رابط، ارتباطات وثیق‌تری میان ماهیات و وجود به نمایش می‌گذارد، ماهیاتی که کاملاً از تعاریف سابق، رها شده‌اند. هویت یک پدیده صرفاً اجتماع چند ویژگی و اثر است که خاصیتی ویژه به دنبال می‌آورند بدون اینکه جوهر و ذات و یا حتی وجود رابطی نقش برقراری اتحاد میان آنها را به عهده داشته باشد. این امر می‌تواند نویدبخش‌رهایی کامل از مفاهیم دست و پاگیری چون ذات و ذاتیات شود، پذیرش وجودات رابط حتی در تفسیر رقیقش، هنوز از شائبه وجود "ذات" خالی نیست حتی اگر این "ذات"، وجودی باشد نه ماهوی.

به تبع این امر معنا و مفهوم علیت نیز متفاوت خواهد شد. علیت نوعی ابداع و جلوه‌گری به شمار می‌آید به جای آنکه معنای افاضه و آفرینشگری از آن برآید. مفهوم آفرینش-

گری حتی در معنای رقیق آن در وحدت تشکیکی، جدایی معلول از علت و به دنبال آن دشواری تحلیل دخالت علت در معلول پس از ایجاد را به دنبال خواهد داشت و به نظر می‌رسد این مانع نیز در وحدت شخصی کنار می‌رود. چنین تفسیری علی‌رغم جذابیت باید بتواند خود را سازگار با مبانی و مسائل دیگر کند و الا کمکی به رفع مشکل نخواهد کرد.

۵. نتیجه‌گیری

"اصل بستار علی"، با دو مولفه مهم آن، مانعی بر سر تبیین فعل الهی، محسوب می‌شود. مدل‌های علمی با تعهد ناسازگاری، در جستجوی خलाهای علی جهت شکست مولفه اول آن یعنی "لزوم وجود علت فیزیکی برای هر پدیده فیزیکی" هستند، در حالیکه نگرش‌های سنتی تمرکز خود را بر مولفه دوم یعنی "کافی بودن علت فیزیکی برای معلول فیزیکی" نهاده‌اند به این امید که در پرتو شکست آن، معنای دیگری از گشودگی را به تصویر کشیده و بر عقیده سازگاری میان فعل خداوند و طبیعت، ایستادگی کنند. فعل و تعامل همزمان خداوند و طبیعت به علاوه امکان اثرگذاری مستقیم فراطبیعت در طبیعت بدون نیاز به جستجوی خلاهای علی در سطح فیزیکی، آرمانی است که این دیدگاه‌ها در پی تحقق آن هستند. طبق آنچه در این مقاله آمد، لازمه موفقیت در این مسیر از میان بردن مانع بعدی یعنی دوگانگی فراطبیعت و طبیعت است. در حالی که مبانی نوتومیسم ناتوان بر از میان بردن این مانع است، به نظر می‌رسد، برخی تفاسیر از مبانی صدرایی، در حل این معضل بتوانند، کمک کننده باشند. آنچه در این نوشتار ارائه شد، تنها نشان‌دادن گسست مرزهای هستی‌شناختی میان طبیعت و فراطبیعت به عنوان گام اول، در اندیشه صدری بود. این گسست هم در ایده وحدت تشکیکی وجود قابل ملاحظه است و هم در نظریه وحدت-شخصی. قضاوت در مورد اینکه کدامیک در توجیه فعل خاص الهی، بهتر عمل خواهند کرد، مجال دیگری می‌طلبد. بی‌شک این گسست در حل دشواره فعل خاص الهی، زمانی ارزشمند خواهد بود که بتواند در سازگاری با مبانی دیگر نظام فلسفی صدری، موفق به تبیین چگونگی تاثیر فراطبیعت در طبیعت شود بدون اینکه مولفه‌های دیگر تفسیر مطلوب همچون کفایت علوم طبیعی و حفظ قوانین طبیعت و تعهد نامداخله‌گرایی را، به فراموشی سپارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. وایلدمن در مقاله ای با عنوان "The Divine Action Project, 1988-2003" با نظر به دیدگاه متفاوت سازگارگرایان و ناسازگارگرایان در مورد علیت و امکان یا عدم امکان وجود انواع مختلف آن، به شرح هر دو نگرش و معرفی مدافعان هر یک می‌پردازد. (Wildman 2004: 44-50) و نیز برای مطالعه بیشتر: Tracy 2009: 229-230
۲. به طبیعت‌گرایی الهیاتی هم از طرف الهیدانان و هم طبیعت‌گرایان، انتقاداتی می‌تواند وارد باشد. برای ملاحظه انتقادات و پاسخ به آن‌ها بنگرید به: Ritchie 2019: 233-234
۳. دیدگاهی که همه اشیا و امور را بدون فاعلیت موثر و تنها موقعیتی برای ایجاد فعل خداوند می‌داند.
۴. پوکینگ هورن معتقد است، فعل خداوند در طبیعت عبارت است از وارد کردن اطلاعات محض. انتخاب خداوند از میان انواع امکان‌هایی که در روندهای آشوبناک تحقق دارند، ساختارهای بدیع و انواعی از نظم را می‌تواند پدید آورد که اصول سازمان بخش سیستمیک را در سطوح عالی تجسم می‌بخشد. (Polkinghorn 2009: 104-105)
۵. برای مطالعه بیشتر در خصوص تمایز میان دیدگاه ملاصدرا و توماس آکوئینی به مقاله‌ای با عنوان "مقایسه وجود و ماهیت در فلسفه توماس آکوئینی و ملاصدرا" (احمدوند و ملکی ۱۳۹۲)، مراجعه شود.
۶. صدرالمتالهین ۱۹۸۱: ج ۱، ۱۲۱-۱۲۰ و ۳۷۹ و ۴۰۱، و ج ۲، ۲۳۵ و ج ۷، ۱۴۹ و ۱۵۸

کتاب‌نامه

- احمدوند، خلیل‌الله، سمیه ملکی و زهرا یزدانی داغیان (۱۳۹۲)، مقایسه وجود و ماهیت در فلسفه توماس آکوئینی و ملاصدرا، حکمت معاصر، دوره ۴، ش ۱.
- اجتهادیان، حسین و رسول رسولی پور (۱۳۹۷)، فاعلیت الهی و تفسیر دیوید بوهم از مکانیک کوانتوم، جستارهای فلسفه دین، س ۷، ش ۲.
- اجتهادیان، حسین (۱۳۹۸)، تلفیق متافیزیک بوهمی و صدرایی برای تبیین فعل الهی، جستارهای فلسفه دین، س ۸، ش ۱.
- انصاریان، تهمه و نرگس نظرنژاد (۱۳۹۶)، بررسی دیدگاه ناسی مورفی در باب فاعلیت خداوند در عالم، جستارهای فلسفه دین، س ۶، ش ۱.

خطیبی، حسین و مهدی غیاثوند (۱۳۹۸)، سنجش مبانی معرفت‌شناختی صورت‌بندی فعل خاص الهی در چهارچوب الهیات طبیعت در مقایسه با صورت‌بندی‌های رقیب، ذهن، دوره ۲۰، ش ۷۹.

سلیمانی دره‌باغی، فاطمه (۱۳۹۹)، ایده جهان پویا در تبیین رابطه انسان با خدا براساس حکمت متعالیه، حکمت معاصر، دوره ۱۱، ش ۲.

صدرالمتهین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۹۸۱م)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، جلد ۱، ۲، ۵، ۶، ۷، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث.

صدرالمتهین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۰۲ ق)، الرسائل التسعه، چاپ اول، قم، مکتبه المصطفوی.

صدرالمتهین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۸۲)، الشواهد الربوبیه، تصحیح و تحقیق مصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

صدرالمتهین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۶۳)، الف، المشاعر، به اهتمام هانری کربن، چاپ دوم، تهران، کتابخانه طهوری.

صدرالمتهین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۶۳)، ب، مفاتیح الغیب، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، تهران، موسسه تحقیقات فرهنگی

نریمانی، نیما و عبدالرسول کشفی و امیرعباس علیزمانی (۱۳۹۹)، بستار فیزیکی و فاعلیت الهی، اندیشه دینی، دوره ۲۰، ش ۷۵.

یغمایی، ابوتراب (۱۳۹۴)، نظریه علیت فاعلی ابن‌سینا و فعل الهی خاص، حکمت سینوی، دوره ۱۹، ش ۵۴.

یغمایی، ابوتراب (۱۳۹۵) فعل الهی غیرمداخله‌گرایانه و نظریه علیت نوصدرایی، اندیشه دینی، دوره ۱۶، ش ۶۱.

Ahmadvand, Khalilollah. Maleki, Somaieh. Yazdani Daghian, Zahra. 2013. " Existence-Essence in Philosophy of Thomas Aquinas and Mulla Sadra", Hekmat-e Moaser, Volume 4, Issue 1. [in Farsi]

Ansarian, Tahame. Nazarnejad, Narges. 2017. " An Investigation into Nancy Murphy's View on Divine Action in the World", JOSTARHA-YE FALSAFE-YE DIN, n.1. [in farsi]

Aquinas, St Thomas. 1949. On Being and Essence. Translated by Armand Augustine Maurer. Garden City Press. [In English]

Aquinas, St Thomas .1952. The Summa Theologica. Translated by Fathers of the English Dominican Province. Revised by Daniel J. Sullivan. In Great Books of the Western

- World. Vol 1. (Robert Maynard Hutchins, Editor in Chief). William Benton Press. [In English]
- Clayton, Philip. 1997. God and Contemporary Science. Edinburgh University press. [In English]
- Cobb, Boyd. 2009. "The causality distinction, kenosis, and a middle way: Aquinas and Polkinghorne on divine action". Theology and Science. vol 7 (4). Routledge press: 391-406. [In English]
- Denis Edwards. 2010. How God Acts: Creation, Redemption, and special divine action. Wiley-Blackwell Press. [In English]
- Dodds, MJ. 2012. Unlocking Divine Causality: Aquinas, Contemporary Science, and Divine Action. Catholic university of America Press. [In English]
- Ejtehadian Hossein. 2019a. "Integrating Bohmian and Sadra's Metaphysics to Explain Divine Action", JOSTARHA-YE FALSAFE-YE DIN, n.1. [in Farsi]
- Ejtehadian Hossein. Rasoolipoor Rasool. 2019b. "Divine Action and Bohmian Interpretation of Quantum Mechanics", JOSTARHA-YE FALSAFE-YE DIN, n.2. [in Farsi]
- Garcia, R. 2014. "Closing in on Causal Closure". Journal of Consciousness Studie. Vol.21: 96-109. [In English]
- Gocke, Benedikt. 2015. "Did god do it? Metaphysical models and theological". International Journal for Philosophy of Religion hermeneutics. Vol 78: 215-231 [In English]
- Khatibi, Hossein. Ghasvand, Mahdi. 2019. "Sanjesh-e mabani-e marefatshenakhti-e sooratbandi-e fel-e khas-e elahi dar charchoob-e elahiyat-e tabiat dar moghayese ba sooratbandihay-e raghib", Zehn, n. 79. [in Farsi]
- Knight, Christopher C. 2009. "Theistic Naturalism and "Special" Divine Providence". Zygon. Vol 44. No 3: 533-542 [In English]
- Lane Ritchie, sara. 2017. "Dancing Around the Causal Joint: Challenging the Theological Turn in Divine Action Theories". Zygon. vol 52, No 2: 361-379. [In English]
- Lane Ritchie, sara. 2019. Divine Action and The Human Mind. Cambridge University Press. [In English]
- Murphy, Nancy. 2009. Divine Action in the Natural Order: Buridan's Ass and Schrodinger's Cat. p 263-304 In: Philosophy, Science and Divine Action. Edited by F. LeRon Shults, Nancey Murphy and Robert John Russell. Brill press. [In English]
- Narimani, Nima. Kashfi, A. alizamani, A. 2020. "Physical Closure and Divine Action", Journal of Religious Thought: A Quarterly Journal of Shiraz University, n. 75. [in Farsi]
- Polkinghorne, John. 2009. The Metaphysics of Divine Action. p 97-110 In Philosophy, Science and Divine Action. Edited by F. LeRon Shults, Nancey Murphy and Robert John Russell. Brill press. [In English]
- Şadr al-dīn shirāzī, Muhammad. 1989. Al-Ḥikmat Al-Muta'āliyah fī Al-Asfār Al-'aqliyah alArba'ih. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [in Arabic]

- Şadr al-dīn shirāzī, Muhammad. 1885. Al-Rasa'el Al-Tese, Qum: Al-Muştafawī Maktabat .[In Arabic]
- Şadr al-dīn shirāzī, Muhammad. 2003. Al-Shawahid Al-Rubūbīh. Tehran: Boniad Hikmat Islāmī Şadrā. [In Arabic]
- Şadr al-dīn shirāzī, Muhammad. 1984b. Al- Mashā'ir. Tehran: Ṭahūrī.[in Farsi]
- Şadr al-dīn shirāzī, Muhammad. 1984a. Mafatih al-Ghayb. Tehran: institute for cultural studies. [in Arabic]
- Silva, Ignacio. 2015. "A Cause Among Causes? God Acting in The Natural World". European Journal for Philosophy of Religion. vol 7. No 4: 99-114. [In English]
- Silva, Ignacio. 2014 A. "Great Mind Think (Almost) Alike Thomas Aquinas and Alvin Plantinga on Divine Action in Nature". Philosophia Reformata Journal. Vol 79: 8-20 [In English]
- Silva, Ignacio. 2014 B. "Revisiting Aquinas on Providence and Rising to the Challenge of Divine Action in Nature". The Journal of Religion. Vol. 94. No. 3: 277-291 [In English]
- Smedes, Taede. 2008. "Beyond Barbour or Back to Basics? The Future of Science-and-Religion and the Quest for Unity". Zygon. vol. 43. No.1: 235-258 [In English]
- Soleimani, fateme. 2021. " The Idea of A Dynamic World in Explaining the Relationship Between Man and God", Hekmat-e Moaser, n. 2. [in Farsi]
- Tracy, Thomas F. 2009. Creation, Providence and Quantum Chance. p 227-262 In Philosophy, Science and Divine Action, Edited by F. LeRon Shults, Nancey Murphy and Robert John Russell. Brill press. [In English]
- Wildman, Wesley J. 2004. "The Divine Action Project, 1988-2003". Theology and Science. Vol 2 (1): 31 – 75 [In English]
- Yaghmaie, Aboutorab. 2015. " Ibn Sina's Theory of Efficient Causality and Special Divine Action", Avicennian Philosophy Journal, n. 54. [in Farsi]
- Yaghmaie, Aboutorab. 2017." Fele-e elahi-e gheyr-e modakhelegarane va nazariy-e elliat-e nosadra-I", Journal of Religious Thought: A Quarterly Journal of Shiraz University, n. 61. [in Farsi]